

باگوان عزیز:

از وقتی که در سخنرانی های گذشته، در سرجای خود آواز می خوانده ایم و می رقصیده ایم، من مشاهده گری خود را بسیار آسان تر و عمیق تر یافته ام. مشاهده نکردن تقریباً دشوار است، زیرا همه چیز درخشان و روشن است. این مرا به تعجب می اندازد که راهبانی که ویپاسانا انجام می دهند و مرشدی ندارند که با او برقصند، چگونه آن را نگه می دارند؟ می توانید لطفاً نظری بدهید؟

روش سنتی ویپاسانا vipassana بسیار سرد، گنگ و بی جان است و چون سرد است، زمان بیشتری می برد __ شاید چندین زندگانی طول بکشد تا بیداری حاصل شود.

ولی چون تمام مذاهب دنیا سرد بودن را در سالکان و قدیسان خود تحسین کرده اند، همگی پیشرفت را به تعویق انداخته اند، تکامل آگاهی انسان را به تعویق انداخته اند.

انرژی وقتی که گرم است، بهتر حرکت می کند.

این یکی از پیشکش های من است، که توسط تمام مذاهب محکوم خواهد شد __ مذاهب سرد. من به شما مذهبی گرم از عشق، ترانه خوانی، رقصیدن و موسیقی آموزش می دهم. این ها برای اینکه شما را هشیار و بیدار کنند، مطلقاً مفید هستند. مردم با نشستن در غاری تاریک، تنها در کوهستان، به نام ویپاسانا چرت می زنند. می توانند چرت بزنند، این زندگی خودشان است. من به هیچ وجه دخالتی نخواهم کرد! آنان چنین انتخاب کرده اند. آنان خواب آلوده راهشان را به سوی اشراق ادامه خواهند داد، هرچقدر که طول بکشد.

ولی وقتی که موسیقی باشد و تمام بدن به هیجان بیاید و وقتی که ترانه باشد حتی اگر نشسته باشی، رقصی ظریف در تو جریان دارد. نمی توانی ناهشیار باشی، باید هشیارتر بمانی.

من مایلم که ویپاسانا طریقتی گرم تر باشد، آنوقت یک راه میان بر خواهد بود. من مایلم که شما آواز بخوانید و برقصید و موسیقی بنوازید __ این ها شما را از دنیای روزمرگی و امور پیش پا افتاده دور می سازند.

من مایلم شما عشق بورزید، بخندید. جامعه همه چیز را سرکوب کرده است، حتی وقتی که می خندید، از ته دل نیست، زیرا فکر می کنند که نجیبانه نیست.

اگر از ته دل بخندی، قدری عوضی به نظر می آید. ولی اگر از ته دل بخندی، آنوقت خنده ات از هارا hara است، درست از زیر ناف می آید و اینجا، مرکز حیاتی تو است، مرکز زندگی تو آنجاست.

شما باید از گیتا Geeta یاد بگیرید که چطور بخندید. او ژاپنی است و می داند که چگونه از هارا بخندد و آنوقت مانند صدای زنگ معبد خواهد بود. این فقط گیتاست که می تواند مرابخنداند، وگرنه من به نوعی، جدی بودم را نگه می دارم.

هروقت در هر چیزی تمامیت داشته باشی، احساس می کنی که بیشتر آگاه، هشیار، بیدار، تازه و زنده هستی.

من تماماً طرفدار زندگی هستم. تمام به اصطلاح مذاهب شما با زندگی مخالف هستند، ضدزندگی هستند. طبیعی است که باید همچون جسد، سرد باشند.

من دوست دارم که سالکانم با تمامیت زندگی کنند و در تمام ابعاد، حتی در موارد جزئی، تمام وجودشان را متمرکز کنند. و اگر بتوانی به راه های مختلف لحظه به لحظه زندگی کنی __ و همیشه تمامیت داشته باشی __ ویپاسانا آسان تر از آنچه

که تصورش را بکنی بر تو وارد می شود، زیرا هرگز ندیده ای که چیزی به این آسانی رخ بدهد، بدون تلاش، به خودی خود. می توانی بر خودت تحمیل کنی که ساکت بنشینی و بیدار بمانی. من این نوع ویپاسانا را آموزش نمی دهم.

من ویپاسایی را آموزش می دهم که همچون سایه تو را دنبال کند، به عنوان یک محصول جانبی از یک زندگی باتمامیت.

.....

«طبق توافق قبلی با مدیر سایت، به دلیل "آتشین" بودن باقی این فصل، از آوردنش در این مکان معذورم!! به تلافی، در ادامه، یک بخش آتشین دیگر از این کتاب را

خواهم آورد!! به عزیزانی که مایلند با سخنان آتشین او در این سفر بیشتر آشنا شوند توصیه می شود که متن کامل یا برگزیده ی این کتاب را تهیه فرمایند.»

۱. رها گشتن گذشته یعنی چه؟

پوسته ات را با اسکنه بتراش و به دور بریز در زندگی، سخت ترین چیز، انداختن گذشته است. زیرا انداختن گذشته یعنی انداختن تمام هویت، انداختن تمام شخصیت. یعنی انداختن خودت. تو چیزی جز گذشته ات نیستی، تو چیزی جز شرطی شدگی هایت نیستی.

این دور انداختن لباس هایت نیست __ گویی که پوست انسان کنده می شود.

گذشته تنها چیزی است که در مورد خودت می دانی.

انداختن آن دشوار است __ سخت ترین چیز در زندگی است. ولی کسانی که جرات انداختنش را داشته باشند، فقط آنان زندگی می کنند. دیگران فقط تظاهر به زندگی کردن می کنند، آنان در حداقل زندگی می کنند. و در حداقل زندگی کردن، یعنی از کف دادن تمامی زندگی. شکوفایی وجود فقط وقتی رخ می دهد که نیروهای بالقوه ات را در حد بهینه به کار ببری. خداوند فقط در بیان بهینه وجودت است که فرا می رسد __ در اینجا است که شروع می کنی به احساس حضور الوهیت.

هرچه بیشتر از میان بر خیزی، حضور الوهیت را بیشتر احساس می کنی. ولی آن حضور فقط بعدها احساس خواهد شد. نخستین شرط این است که از میان بروی. این نوعی مرگ است. برای همین است که دشوار است. و این شرطی شدگی ها بسیار عمیق شده اند __ زیرا شما از همان آغاز شرطی شده اید: از نخستین لحظه ای که به دنیا آمدید، شرطی شدگی آغاز شده است. تازمانی که گوش به زنگ شوی، قدری هشیار شوی، تا عمیق ترین هسته ی وجودت رسوخ کرده است. تا زمانی که به آن عمقی از وجودت نرسی که در آنجا ابدأ شرطی شدگی وجود ندارد، پیش از شروع شرطی شدگی ها، تا زمانی که آن چنان ساکت و معصوم نشوی، هرگز نخواهی دانست که کیستی.

خواهی دانست که يك هندو هستی، يك مسیحي هستی یا يك کمونیست. خواهی دانست که يك چینی هستی یا يك ژاپنی، و خیلی چیزهای دیگر در مورد خودت خواهی دانست __ ولی این چیزها فقط شرطی شدگی هایی هستند که بر تو تحمیل گشته اند. تو کاملاً ساکت، پاک و معصوم وارد دنیا شده ای. معصومیت تو مطلق بود. مراقبه یعنی رسوخ به این ژرفا، به این درونی ترین هسته. اهل ذن به آن شناخت چهره ی اصیل original face می گویند. نخست این شرطی شدگی باید درک شود. به دلیل این شرطی شدگی، چیزی اساسی را از کف داده ای: چیزی طبیعی را، چیزی خودانگیخته در درونت را. دیگر يك موجود انسانی نیستی، فقط وانمود می کنی که هستی. يك "شبه انسان" humanoid شده ای. يك "شبه انسان" موجودی است که قادر به شناخت خویش نیست، هیچ ایده ای از این که کیست ندارد.

تمام مفاهیمی که در مورد خودش می داند قرض گرفته شده اند: توسط شبه انسان های دیگر به او داده شده اند. او قادر نیست که نیت های خودش را به عمل در آورد. او پدیده ای وابسته است. روانپریشی او در اساس همین است. و امروزه تمام بشریت روانپریش است. تمام این زمین يك دیوانه خانه ی بزرگ شده است. ولی چون تمام دنیا يك تیمارستان است، دیدن دشوار است.

مردم در همه جا مثل خودت هستند، پس فکر می کنی که طبیعی هستی و آن ها هم طبیعی هستند! در این دنیا انسان طبیعی بسیار به ندرت رخ می دهد __ این دنیا اجازه نمی دهد. ولی آنان به نظر غیر عادی می آیند، زیرا اقلیتی بسیار كوچك هستند. اکثریت روانپریش است. و این اکثریت بسیار تعیین کننده است: مسیح را مصلوب می کند، سقراط را زهر می دهد، منصور را می کشد. "شبه انسان" کسی است که همیشه دنبال قدرت مرجع است، همیشه نیازمند دیگری است تا به او بگوید که چه کند. او آماده است اطاعت کند: هرگز آماده نیست انتخاب کند. برای همین است که فیثاغورث و تمام مرشدان بزرگ دنیا می خواهند که تو انتخاب کنی، اراده کنی و نوری فراراه خویش باشی.

ترجمه شده توسط محسن خاتمی

<http://cashcoolenoor.blogspot.com>

<http://cashcoolenoor.persianblog.com>

<http://osho.persianblog.com>